

ترسیم نظام اقتصادی اسلام بر اساس مکتب اقتصادی آن

از دیدگاه امام خمینی (علیه السلام)

سید حسین میر معزی*

چکیده:

آنچه تاکنون پیرامون اقتصاد اسلامی به رشته تحریر در آمده است غالباً ناظر به مکتب و حقوق اقتصادی است و نظام اقتصادی به معنایی که در این نوشتار مطرح است، کمتر مورد توجه و بحث قرار گرفته است. قبل از تحقق حکومت اسلامی در ایران، ضرورتی برای پرداختن به این بحث احساس نمی شد ولی پس از آن، ترسیم نظام اقتصادی اسلام اجتناب ناپذیر شد و خود به خود این سؤالات مطرح گشت که چگونه باید بر اساس اصول مکتبی به اهداف اقتصادی دست یافت؟ آیا اسلام برای حرکت به سمت اهداف بر اساس اصول مکتبی، الگوهای رفتاری نظام مندی را در حوزه اقتصاد معرفی کرده است؟ اجزا و عناصر این نظام کدام است؟

متأسفانه پس از انقلاب اسلامی پاسخی محققانه به سؤالات فوق داده نشد و مسئولان

بناچار قبل از ترسیم نظام اقتصادی اسلام به جرح و تعدیل نظام اقتصادی موجود بر اساس احکام فقهی پرداختند و در نتیجه بعضی نهادها مانند بیمه‌ها که مطابق با موازین فقهی بودند تثبیت شد و برخی دیگر مانند بانکداری که با فقه اسلام منافات داشت به بانکداری بدون ربا تبدیل گشت و بعضی نهادها مانند قرض الحسنه که قبلاً به صورت رسمی وجود نداشت شکل رسمی گرفت و ...

بدم ترسیم نظام اقتصادی اسلام به عنوان یک مجموعه هماهنگ و منسجم و ترمیم و ایجاد نهادهایی به شکل یاد شده موجب بروز اشکالاتی شد که بررسی آنها در این مختصر مقدور نیست. بعلاوه از جهت نظری هنوز هم در مورد جایگاه خمس و زکات و مالیاتهای دولتی در اقتصاد، نقش نهادهایی چون قرض الحسنه، صدقات، اوقاف در نظام اقتصادی و نیز نقش پول، ارتباط بخش دولتی و خصوصی، منابع درآمد و مخارج دولت، چگونگی تأمین درآمدهای دولتی و توازن اقتصادی و... ابهاماتی وجود دارد که تنها با ترسیم نظام اقتصادی می‌توان این ابهامات را برطرف نمود.

این نوشتار کوشیده است با روشی مشخص به کشف و ترسیم نظام اقتصادی اسلام از دیدگاه حضرت امام علیه السلام پرداخته، گامی کوتاه در این راستا بردارد و با توجه به توقف نظام اقتصادی، بر مکتب اقتصادی تبیین مکتب اقتصادی از دیدگاه امام علیه السلام ضرورت دارد. نوشتار حاضر در چهار بخش:

الف - مفروضات کلامی مباحث و مفاهیم و اصطلاحات مورد نیاز، روش کشف مکتب و نظام اقتصادی اسلام.

ب - مکتب اقتصادی اسلام از دیدگاه حضرت امام علیه السلام

ج - نظام اقتصادی اسلام از منظر ایشان

د - بررسی ویژگیهای نظام اقتصادی ترسیم شده.

تنظیم شده است.

بخش اول: مفروضات کلامی، مفاهیم، روشها

چهارچوب کلی این بخش با استفاده از نظریه اندیشه نظام مند اسلام تنظیم شده است.^۱ نظریه

۱ - هادوی تهرانی، مهدی، مقاله نظریه اندیشه مدون، مجموعه آثار کنگره بررسی مبانی فقهی حضرت امام خمینی (فد) نقش زمان و مکان در اجتهاد ج ۳، صص ۴۰۱ تا ۴۴۰.

مزبور به تفسیر مفهوم نظام مند بودن اسلام در هر یک از عرصه‌های سیاسی، تربیتی، فرهنگی و اقتصادی پرداخته است. در این نظریه جهان‌بینی اسلام زیربنای نظام‌های اسلامی در عرصه‌های یاد شده می‌باشد هر یک از نظام‌های مزبور دارای مبانی، اهداف و سیستمی در حوزه مربوط به خود هستند. در این مقاله نظریه مزبور با تعدیلاتی بر اساس فتاوی حضرت امام علیه السلام در حوزه اقتصاد پیاده می‌شود.

مفروضات کلامی: اسلام در هر زمینه از حیات فردی و اجتماعی بشر برای هدایت فرد و اداره جامعه مجموعه‌ای از عناصر جهان شمول و ثابت دارد که دارای انسجام و ربط منطقی هستند. ما از این مجموعه به عنوان نظام به مفهوم عام یاد می‌کنیم. نظام اسلامی خود دارای زیر نظام‌هایی مانند نظام اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی می‌باشد. زیرا نظام‌های فوق علاوه بر اینکه هر یک در درون خود دارای انسجام‌اند با یکدیگر نیز در جهت اهداف نظام اسلامی ارتباطی منطقی دارند. در این اصطلاح نظام مفهومی عام دارد و شامل مکتب و نظام به مفهوم خاص آن (سیستم) و حقوق می‌شود.

مفاهیم: در این بخش جهان‌بینی، مکتب و نظام و حقوق اقتصادی تعریف و ارتباط آنها با یکدیگر بیان می‌شود.

جهان‌بینی اسلام: تفسیری است که اسلام از انسان، جامعه، جهان دنیوی و اخروی و منشاء هستی و کیفیت ارتباط بین این امور می‌نماید و تکیه‌گاه و زیربنای نظام اسلامی به مفهوم عام آن می‌باشد^۱

مکتب اقتصادی: به مجموعه قضایای دستوری اطلاق می‌شود که مستقیماً از جهان‌بینی اسلام استنتاج شده و مشتمل بر دو امر است: مبانی اقتصادی و اهداف اقتصادی

مبانی اقتصادی: اصول ثابتی هستند که در حوزه اقتصاد پذیرفته شده و زیر بنای نظام و حقوق اقتصادی می‌باشند و اهداف: مقاصدی هستند که نظام برای دستیابی به آنها ساخته شده است

نظام اقتصادی: عبارت است از مجموعه نهادهایی که به صورت هماهنگ و مرتبط با هم اقتصاد جامعه را با حفظ مبانی مکتبی به سمت اهداف اقتصادی پیش می‌برند. نهادها در این اصطلاح الگوهای رفتاری معینی هستند که شرکت‌کنندگان در نظام اقتصادی (دولت و مردم) را به یکدیگر پیوند می‌دهند. مشارکت، قرض‌الحسنه، انفاق، وقف و ... هر کدام یک نهاد می‌باشند.^۲

۱ - مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۲، صص ۷۶ - ۷۵
۲ - این تعریف با ذکر مآخذ آن مفصلاً در همین نوشتار آمده است.

احکام و حقوق اقتصادی: عبارتند از آن دسته از قضایای دستوری جزئی که ضوابط و محدوده رفتارهای اقتصادی (اجزای نظام) را بیان می‌کنند.

همانگونه که پیداست این مفاهیم زنجیره وار به هم پیوسته‌اند: جهان‌بینی زیربنای مکتب است و نظام بر اساس مکتب شکل می‌گیرد و حقوق و احکام برای تحدید اجزای نظام می‌باشد.

آنچه گذشت در مورد طرح نظری نظام به مفهوم عام آن بود. در عمل رئیس حکومت که در زمان حضور، امام معصوم علیه السلام و در عصر غیبت، ولی فقیه عادل است، موظف به پیاده کردن این طرح با توجه به شرائط زمان و مکان می‌باشد. بر این اساس شکل خارجی نظام اقتصادی اسلام می‌تواند به تناسب زمان و مکان تغییر یابد. به عبارت دیگر طرح نظری نظام اسلام که از طریق احکام و حقوق ثابت (شرعی) قابل استنتاج است، ثابت و جهانشمول می‌باشد، به خلاف شکل خارجی آن که حالت ثابت و جهان شمولی ندارد و بر اساس احکام و حقوق متغیر (ولایی) که جهان شمول نیستند، وابسته به موقعیت خاص زمانی و مکانی است.

روشها

کشف نظام اقتصادی اسلام به پنج روش متصور است:

- ۱- کشف نظام اقتصادی از طریق جهان‌بینی و مکتب (از علت به معلول)
- ۲- کشف نظام اقتصادی از طریق مراجعه به تاریخ صدر اسلام
- ۳- کشف نظام اقتصادی از طریق احکام فقهی (از معلول به علت) بر اساس فتاوی مشهور
- ۴- کشف نظام اقتصادی از طریق گزینش در میان فتاوی فقها (روش شهید صدر رحمته الله علیه)
- ۵- کشف نظام اقتصادی از طریق فتاوی یک فقیه جامع‌الشرایط که قابل به نظام مند بودن اسلام می‌باشد.

در این مقاله روش پنجم برگزیده شده است و فتاوی و بیانات حضرت امام رحمته الله علیه مبنای کشف می‌باشد، زیرا ایشان علاوه بر اینکه قائل به نظام مند بودن اسلام هستند،^۱ در اعلی مرتبه اجتهاد نیز قرار گرفته‌اند. ایشان در طول ۱۰ سال بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در صدد پیاده کردن نظام اسلامی بر آمدند و در عمل بعضی نظرات خود را تعدیل فرمودند. البته مبنای کشف غالباً فتاویی است که بعد از انقلاب به وسیله معظم‌له تغییر نکرده و وابسته به شرایط زمان و مکان خاص نمی‌باشد.

بخش دوم: «مکتب اقتصادی اسلام از دیدگاه حضرت امام (ع)»

در این بخش مکتب اقتصادی اسلام از دیدگاه حضرت امام (ع) مورد بررسی قرار می‌گیرد.

الف) اهداف نظام اقتصادی اسلام

از بیانات حضرت امام (ع) استفاده می‌شود که نظام اقتصادی اسلام دارای ۵ هدف است که به ترتیب اولویت عبارتند از:

۱- اعتلای معنوی انسانها: هدف اسلام تربیت و تهذیب انسان است و اسلام با تنظیم فعالیت‌های مادی راه را برای اعتلای معنوی انسان می‌گشاید.^۱

۲- استقلال اقتصادی: استقلال به معنای عدم وابستگی به بیگانه در حوزه‌های فرهنگ سیاست و اقتصاد، هدف کلی نظام اسلام است. وابستگی اقتصادی منشأ همه وابستگیها و ناشی از عدم اعتماد به نفس است.^۲

۳- عدالت اقتصادی: عدالت نیز همچون استقلال هدف کلی نظام اسلامی است.^۳ ولی در عین حال هدف غایی نیست بلکه تحقق عدالت وسیله‌ای جهت توسعه معرفت الله و انسان سازی است.^۴ در حوزه اقتصاد، عدالت اقتصادی به معنای رفع فقر^۵ و تعدیل ثروت و درآمد،^۶ هدف نظام اقتصادی اسلام است

۴- رفاه عمومی: رفاه طلبی از دیدگاه فردی و اخلاقی مذموم است،^۷ ولی تحقق رفاه عمومی و برخورداری همه مردم از رفاه، هدف نظام اقتصادی اسلام است.^۸ البته رفاه به معنای داشتن ثروت و امکانات مادی صرف نیست، انسانی مرفه است که از آسایش روحی برخوردار باشد.^۹

۵- رشد اقتصادی: رشد کشاورزی و صنعت و تجارت نیز از اهداف نظام اقتصادی اسلام معرفی شده است.^{۱۰}

ب) مبانی مکتبی نظام اقتصادی اسلام

در این بخش، نه مبنا از بیانات و فتاوی‌ای حضرت امام (ع) استفاده شده و با مبانی مزبور در کتاب

۱ - صحیفه نور، ج ۹، ص ۱۶۸ و ج ۷، ص ۱۵ و ۱۶.

۲ - صحیفه نور، ج ۹، ص ۱۶۶ و ج ۱۰، ص ۴۰ و ج ۹، ص ۱۶۷.

۳ - صحیفه نور، ج ۱۵، ص ۱۴۶. ۴ - صحیفه نور، ج ۱۹، ص ۸۴ و ج ۲۰، ص ۱۵۷.

۵ - صحیفه نور، ج ۱۰، ص ۴۱. ۶ - صحیفه نور، ج ۸، ص ۳۶.

۷ - صحیفه نور، ج ۱۵، ص ۴۵ تا ۵۰. ۸ - صحیفه نور، ج ۶، ص ۱۶۴.

۹ - صحیفه نور، ج ۱۵، ص ۲۲۶. ۱۰ - صحیفه نور، ج ۱۹، ص ۲۰۴.

اقتصادنا، تألیف شهید صدر رحمته الله علیه مقایسه گردیده و اشتراکات و تفاوت‌های این دو دیدگاه بیان شده است. ما ابتدا مبانی مکتبی از دیدگاه حضرت امام رحمته الله علیه را بیان می‌کنیم و سپس تفاوت‌های مهمی که بین این دو نظریه وجود دارد اختصاراً بیان خواهیم کرد.

لازم به ذکر است که هر یک از این مبانی از مجموعه‌ای از فتاوی حضرت امام رحمته الله علیه در ابواب مختلف استنباط شده و برای جلوگیری از تطویل این نوشتار مستندات ذکر نشده است.^۱

خلاصه مبانی مکتبی از دیدگاه حضرت امام رحمته الله علیه

۱ - مالیت و ارزش معاملی

مالیت بر دو قسم است: الف) مالیت عرفی ب) مالیت شرعی

الف) مالیت عرفی

- منشأ مالیت اشیا نزد عرف، رغبت مردم به آنها می‌باشد.
- هر چیزی که منفعت دارد ولی امکان دسترسی به آن تا ابد وجود ندارد مورد رغبت نیست و مالیت ندارد.

- چیزی که منفعت و امکان انتفاع دارد مورد رغبت قرار می‌گیرد و برای آن تقاضا به وجود می‌آید، در این صورت مرتبه مالیت آن تابع عرضه و تقاضای آن است. هر چه عرضه بیشتر و تقاضا کمتر باشد مالیت کمتر است و بالعکس.

ب) مالیت شرعی

شارع می‌تواند در محیط شرع آثار مالیت عرفی اشیا را تماماً یا بعضاً الغاء نماید.

۲ - پول

- پول اعم از اینکه فلزی باشد یا کاغذی دارای مالیت مستقل است (مانند چک حاکی از مال دیگری نیست) و از این جهت حکم سایر اموال را دارد پرداخت آن موجب اسقاط ذمه مدیون است و اگر تلف یا اتلاف شود مانند سایر اموال ضمان دارد.

۱ - علاقه‌مندان می‌توانند به رساله کارشناسی ارشد توسط اینجانب با همین عنوان در دانشگاه مفید سال ۱۳۷۶ مراجعه نمایند.

- پول کاغذی دارای مالیت اعتباری است.
- پول واسطه‌ای عام در مبادلات است.
- پول نمی‌تواند از طریق ربا وسیله کسب سود و افزایش ثروت باشد.
- کاهش قدرت خرید پول را نمی‌توان هنگام باز پرداخت قرض جبران کرد.
- پول می‌تواند از غیر طریق ربا، مانند سایر اموال وسیله کسب سود و افزایش ثروت باشد.

۳- مالکیت

گرچه اسلام مالکیت مختلط را می‌پذیرد و در اسلام سه نوع مالکیت خصوصی، عمومی و دولتی وجود دارد ولی قلمرویی را که شهید صدر رحمته‌الله برای مالکیت دولتی و عمومی در بحث توزیع قبل از تولید قایل می‌شوند با قلمرویی که امام می‌پذیرند فرق دارد.

۴- آزادی در محدوده قوانین

- در اقتصاد اسلامی آزادی افراد در چهارچوب قوانین الهی و بر معیار عقل و عدل استوار است.
 - در اسلام دو نوع محدودیت برای آزادی فرد مطرح است: یکی محدودیت‌های شرعی که از ناحیه خداوند متعال ایجاد شده‌اند و دیگری محدودیت‌های حکومتی که به وسیله دولت به ملاک مصالح اسلام و مسلمین ایجاد می‌شود.
 - آزادی باید به صورتی باشد که در جهت اهداف اقتصاد اسلامی قرار گیرد. اگر آزادی افراد در مواردی موجب از بین رفتن عدالت اقتصادی یا استقلال اقتصادی و امثال آن شود، مطلوب نیست و باید از آن جلوگیری کرد.

۵- تقدم مصالح اسلام و مسلمین بر منافع فرد

- مصالح اسلام و مسلمین بر مصالح و منافع فرد مقدم است.

۶- توزیع قبل از تولید

- جنبه سلبی نظریه:

فرد بدون انجام کار متناسب و لازم از نظر قانونی در هیچ یک از ثروت‌های طبیعی صاحب حق خاصی که او را از دیگران متمایز گرداند، نمی‌شود.

- جنبه ایجابی نظریه:

الف) عامل به سبب کار روی مواد طبیعی و ایجاد شرایط و امکانات بهره برداری در ثروت طبیعی مالک آن ثروت می‌شود. این مالکیت مبتنی بر شرایط و امکانات بهره برداری نیست و با زوال آن زایل نمی‌شود بلکه با اعراض مالک از ملک خود زایل می‌گردد.

ب) اقدام به انتفاع از ثروت مستقیماً موجب مالکیت آن ثروت می‌گردد و مادامی که مالک اعراض از ملک خود نکرده است باقی است.

احکام احیا به سه نوع آن، صید بر اصل اول و احکام حیات مباحات عامه بر اصل دوم مبتنی می‌باشند.

به وجود آوردن فرصت تازه در ثروت طبیعی و اقدام به انتفاع از آن حایز صفت اقتصادی تلقی شده و جزو کارهای زورمندانه و سلطه جویانه نیست. لذا می‌توان گفت منشأ پیدایش مالکیت خصوصی در ثروتهای طبیعی کار مفید اقتصادی و متناسب با آن ثروت طبیعی می‌باشد.

ج) در تملک ثروتهایی چون انفال اذن دولت و در ثروتهایی چون مباحات عامه عدم منع آن شرط است.

د) آنچه موجب تملک ثروتهای طبیعی می‌شود تنها کار مستقیم شخصی نیست بلکه کار مملک است ولو به وسیله اجیر یا وکیل باشد.

۷- توزیع بعد از تولید

- روشهای پرداخت اجرت به هر یک از نیروی کار و ابزار تولید و زمین و پول بر طبق جدول زیر است:

جدول شماره (۲-۱)

«روشهای پرداخت پاداش به صاحبان عوامل تولید و سرمایه نقدی از دیدگاه حضرت امام علیه السلام»

عوامل تولید	روشهای پرداخت	
	اجرت ثابت	شرکت در منافع
نیروی کار	+	+
ابزار تولید	+	+
زمین	+	+
سرمایه نقدی	-	+

همانگونه که ملاحظه می‌شود تنها به پول اجرت ثابت نمی‌توان داد.

- نظریه عمومی توزیع بعد از تولید:

جنبه ایجابی نظریه:

ریشه‌های کسب در آمد عبارتند از:

۱- کار بالفعل و مستقیم در جریان تولید.

۲- کار ذخیره شده در ابزار تولید و سرمایه‌های فیزیکی و پول

۳- تغییرات ارزش کار بالفعل و کار ذخیره شده در غیر پول

جنبه سلبی نظریه: اگر درآمدی سببی غیر از اسباب سه گانه فوق داشته باشد، غیر قانونی و

ممنوع است.

۸- نقش کار و نیاز در توزیع ثروت

به طور کلی افراد جامعه به سه گروه تقسیم می‌شوند:

۱- گروهی که به علت داشتن برتری فکری و انرژی عملی می‌توانند سطح زندگی خویش را بالا

برند و همیشه غنی باشند.

۲- گروهی که می‌توانند کار کنند ولی حاصل کارشان تنها در حدود برآوردن لوازم اولیه زندگی و

رفع نیازهای اساسی است.

۳- گروهی که به علت ضعف جسمی یا نقص عقلی، یا عوامل دیگری که انسان را از فعالیت باز

می‌دارد و او را خارج از مرز کار و تولید قرار می‌دهد، نمی‌تواند کار بکند.

منشأ توزیع ثروت در گروه اول کار و در گروه سوم نیاز و در گروه دوم کار و نیاز است.

۹- نقش دولت در اقتصاد

الف) مسئولیت دولت: پیاده کردن نظام اقتصادی اسلام و تحقق اهداف پنجگانه آن است.

ب) اختیارات و وظایف دولت:

۱- نظارت بر فعالیتهای بخش خصوصی جهت اجرای احکام و جلوگیری از انحراف این بخش از

اهداف نظام اقتصادی

۲- دخالت در اقتصاد: در مواردی که بخش خصوصی اقدام نمی‌کند یا اگر اقدام کند مخالف

مصالح اسلام و مسلمین است، دولت باید وارد شود و در مواردی که بخش خصوصی اقدام می‌کند،

دولت می‌تواند وارد شود ولی نباید جلوی فعالیت بخش خصوصی را بگیرد.

۳- اختیار قانونگذاری به نحوه مطلق (ولایت مطلقه فقیه): دولت برای حفظ مصالح اسلام

وظیفه دارد در تزاوحات بین اهداف، مبانی و احکام اقتصادی، اهم را بر مهم مقدم نماید.

در هر یک از این مبانی بین نظرات حضرت امام علیه السلام و نظرات شهید صدر علیه السلام در کتاب اقتصادنا تفاوت‌هایی مشاهده می‌شود، ولی آنچه در این مختصر به آن اشاره می‌کنیم، تفاوت‌های مهم و اساسی است که عمدتاً در مورد نظریه توزیع قبل و بعد از تولید و نقش دولت در اقتصاد می‌باشد. این اختلافات به شرح زیر است:

۱- نقش سرمایه در تملک ثروتهای طبیعی

شهید صدر علیه السلام با استناد به فتاوی فقهای که به عنوان روبنا مطرح کرده است، نتیجه می‌گیرد که سرمایه‌دار نمی‌تواند ابزار تولید را اجاره نماید و کارگر را استخدام کرده و به حیازت ثروتهای طبیعی بپردازد و مالک آن ثروتها شود، بلکه حیازت به صورت مباشرت تنها موجب پیدایش حقوق خصوصی است.^۱ نظر حضرت امام علیه السلام با استناد به فتاوی ایشان در باب اجاره^۲ و وکالت^۳ این است که تملک ثروتهای طبیعی علاوه بر کار مستقیم شخصی به وسیله کار اجیر یا وکیل نیز ممکن است.

۲- نظریه توزیع بعد از تولید

نظریه شهید صدر علیه السلام را از طریق دو اصل می‌توان بیان کرد:

الف) کار منشأ تملک محصول و در آمد تولیدی: بر اساس این اصل محصول و در آمد تولیدی فقط در مالکیت کسی است که روی مواد اولیه طبیعی شخصاً کار کرده باشد و صاحبان زمین و سرمایه که در تولید از آنها استفاده شده سهمی از محصول نمی‌برند و تنها حق دارند از عامل کار، اجرت مطالبه نمایند^۴

ب) اصل ثبات مالکیت: اگر ماده اولیه که نیروی کار، آن را با کار بعدی تغییر شکل می‌دهد قبلاً در مالکیت دیگری در آمده باشد، محصولی که با کار به دست می‌آید هر قدر هم که تغییر شکل یافته باشد در ملکیت صاحب ماده اولیه باقی خواهد بود و نیروی کار و صاحبان زمین و ابزار تولید تنها می‌توانند اجرت مطالبه کنند.^۵ شهید صدر علیه السلام دلیل شرکت سرمایه تجاری (پول) را در سود همین پدیده ثبات مالکیت عنوان می‌نماید.^۶

به نظر می‌رسد قاعده توزیع بعد از تولید را باید در دو مرحله بررسی و بیان کرد:

۱- قاعده توزیع بعد از تولید و قبل از انعقاد قراردادهای مشروع اسلامی (قاعده اولیه توزیع)

- ۱ - اقتصادما، ج ۲، ص ۱۸۹.
 ۲ - تحریرالوسیله، ج ۱، ص ۵۸۲، مسئله ۳۷.
 ۳ - تحریرالوسیله، ج ۲، ص ۴۲، مسئله ۱۳.
 ۴ - اقتصادما، ج ۲، صص ۱۸۷ تا ۱۹۲.
 ۵ - اقتصادما، ج ۲، صص ۱۹۸ - ۱۹۶.
 ۶ - اقتصادما، ج ۲، ص ۲۰۱.

۲- قاعده توزیع بعد از تولید و بعد از انعقاد قراردادهای مشروع اسلامی (قاعده ثانویه توزیع) متأسفانه شهید صدر رحمته الله بین این دو مرحله تفکیک نفرمودند و لذا با اشکالاتی مواجه شده‌اند. ما نظریه حضرت امام رحمته الله را با استفاده از فتاوی و بیانات ایشان در هر دو مرحله بیان می‌کنیم، به نظر حضرت امام رحمته الله قاعده اولیه توزیع بعد از تولید همان است که از شهید صدر رحمته الله نقل کردیم و قاعده ثانویه توزیع بعد از تولید با استفاده از فتاوی ایشان در باب اجاره، مزارعه، مساقات، مضاربه، جعاله و صلح چنین است:

«هر یک از عوامل تولید می‌توانند با توافق بر اساس یکی از عقود شرعی سهمی از محصول و در آمد تولیدی را مالک شوند».

۳- تغییرات قیمت در بازار اسلامی می‌تواند منشأ درآمد باشد.

شهید صدر رحمته الله در جنبه سلبی قاعده اساسی توزیع بعد از تولید فرمودند: هر در آمدی که بر کار مستقیم یا ذخیره شده در ابزار تولید و غیر آن نباشد، ممنوع و غیر قانونی است.^۱ مفهوم آن این است که تغییرات قیمت کالا در بازار منشأ درآمد باشد غیر قانونی است. روشن است که التزام به این مطلب مشکل آفرین است، زیرا تغییرات قیمت کالا در بازار امری اجتناب ناپذیر در طول تاریخ بوده و غیر قانونی شمردن آن موجب بن بست عملکرد بازار می‌شود. از فتاوی حضرت امام رحمته الله در باب اجاره^۲ خرید و فروش نقد و نسیه^۳ استفاده می‌کنیم که چنین در آمدی در صورتی که تغییرات قیمت در بازارهای اسلامی در چهار چوب احکام شرع و احکام حکومتی صورت پذیرد، مشروع و قانونی است. توجیه این مطلب به گونه‌ای که با نظریه توزیع بعد از تولید از دیدگاه حضرت امام رحمته الله منافات پیدا نکند، چنین است: تغییرات اجرت زمین، ماشین و امثال آن و نیز تغییرات قیمت کالا در حقیقت به معنای تغییرات ارزش کار ذخیره شده در این امور است و کسی که مالک کار ذخیره شده در کالا، زمین، ماشین و امثال آن است مالک تغییرات ارزش آن نیز می‌باشد.

۴- روشهای پرداخت اجرت عوامل مادی تولید

روشهای پرداخت اجرت عوامل مادی تولید را بر اساس آنچه در کتاب شریف اقتصاددانان آمده

۱ - اقتصادما، ج ۲، ص ۲۲۴.

۲ - تحریر، ج ۱، ص ۵۷۹، مسئله ۲۵ و ۲۶.

۳ - تحریر، ج ۱، ص ۵۳۵، مسئله ۴.

است، می‌توان در جدول زیر خلاصه کرد.^۱

(جدول ۲-۲)

شرکت در منابع	اجرت ثابت	روشهای پرداخت
		عوامل تولید
+	+	نیروی کار
-	+	ابزار تولید
-	+	زمین
+	-	سرمایه نقدی

بر اساس این جدول، صاحبان ابزار تولید و زمین نمی‌توانند به روش مشارکت در منافع حاصل از تولید اجرت خود را دریافت کنند و صاحبان سرمایه نقدی تنها در امور تجاری می‌توانند به روش شرکت در منافع وارد شوند و در بخش کشاورزی و صنعت بنگلی به هیچ یک از دو روش فوق نمی‌توانند وارد شوند. متخصصین در امور اقتصادی بخوبی درک می‌کنند که ملتزم شدن به این جدول در اقتصاد چه محدودیتهایی را ایجاد می‌کند، بخصوص امروزه که تجهیز و تخصیص منابع پولی نقش مهمی در رشد و توسعه اقتصادی دارد و بانکهای ربوی در دنیا و غیر ربوی در ایران عهده دار این نقش مهم‌اند. التزام به این مطلب که پول تنها در امور تجاری می‌تواند وارد شود و به روش شرکت در منافع اجرت دریافت دارد مشکل‌آفرین است.

با استفاده از فتاوی حضرت امام علیه السلام در باب اجاره، مضاربه، مساقات، مزارعه، صلح و جعاله به

این قاعده کلی می‌رسیم:^۲

«همه عوامل تولید به غیر از صاحبان سرمایه نقدی به دو روش اجرت ثابت و شرکت در منافع می‌توانند پاداش خود را دریافت نمایند و فقط صاحبان سرمایه‌های نقدی هستند که نمی‌توانند اجرت ثابت دریافت دارند، ولی می‌توانند در منافع حاصل از تولید در همه بخشهای تجاری، کشاورزی و صنعتی شرکت نمایند.»

بنابراین جدول روشهای پرداخت به شکل زیر خواهد بود:

۱ - اقتصادما، ج ۲، ص ۲۰۴.

۲ - برای اطلاع بیشتر به متن رساله کارشناسی ارشد این جانب مراجعه شود.

جدول (۲-۳)

شرکت در منافع	اجرت ثابت	روشهای پرداخت
		موامل تولید
+	+	نیروی کار
+	+	ابزار تولید
+	+	زمین
+	-	سرمایه نقدی

۵- قلمرو آزادی نظر قانونی

شهید صدر^۱ اختیارات قانونگذاری دولت در زمینه‌های مختلف اقتصادی را در قلمرو آزادی نظر قانونی، قایل شده است. خلاصه نظر ایشان در بیان قلمرو آزادی نظر قانونی چنین است:^۱

«اسلام بر دو جنبه مشتمل است: یکی به طور منجز به وسیله شارع تعیین گردیده و تغییر و تبدیل در آن راه ندارد. جنبه دیگر که آن را آزادی نظر قانونی نامیده‌ایم، باید به وسیله ولّی امر «دولت» بر حسب نیازها و مقتضیات زمان و مکان تکمیل شود. دولت از یک سو مجری احکام ثابت و تشریحی و از سوی دیگر وضع کننده مقررات در محدوده آزادی نظر قانونی است که بنا به ضرورت اجتماعی و طبق شرایط روز، باید تدوین و اجرا شود. بنابراین برای دولت یا ولّی امر جایز نیست که ربا را حلال کند یا حقه بازی را جایز شمارد یا قانون ارث را تعطیل کند یا مالکیت ثابتی را در جامعه بر اساس اسلامی، لغو نماید. بلکه در اسلام به ولّی امر اجازه داده شده است که نسبت به تصرّفها و اعمال جایز و مباح در شریعت دخالت کند و در آن باره بر اساس ایده‌های اسلامی امر صادر کند و یا ممنوعیت بر قرار سازد.»

بنابراین دایره اختیارات قانونی ولّی امر «رئیس حکومت» منحصر به مواردی می‌شود که داری حکم شرعی لزومی (وجوب و حرمت) یا حکم وضعی مشخص (مالکیت و امثال آن) نباشد. یعنی مواردی که مباح بالمعنی الاعم (مستحبات، مکروهات و مباحات) است. به نظر ما شهید صدر^۲ دو سؤال مهم را باید پاسخگو باشد و نظریه ایشان پاسخگوی این دو سؤال نیست.

سؤال اول: شکی نیست که قلمرو آزادی نظر قانونی از تشریح حکم شرعی به وسیله خداوند

۱- اقتصادما، ج ۲، صص ۳۴ و ۳۵.

خالی نیست. زیرا بر اساس روایات، هیچ واقعه‌ای نیست که حکم آن در شرع از قبل بیان نشده باشد. تنها فرق در این است که در این قلمرو شارع دارای حکم شرعی لزومی نیست ولی حکم شرعی غیر لزومی مانند استحباب و کراهت و اباحه، وجود دارد و شکی نیست که احکام شریعت چه لزومی باشد و چه غیر لزومی بر اساس مصالح و مفاسد واقعیه تشریح شده است. آنگاه این سؤال مطرح می‌شود که چرا ولی فقیه می‌تواند بر اساس مصالح زمان و مکان و ایده‌های اسلامی تشریحات غیر لزوم خداوند را تعطیل کند، ولی نمی‌تواند بر همین اساس تشریحات لزومی خداوند را تعطیل کند؟

سؤال دوم: فقهاء در باب تزامم این بحث را مطرح کرده‌اند که ممکن است احکام شرعی در عالم واقع تزامم نمایند. مثلاً ممکن است فعل واحد از جهتی حرام و از جهتی واجب باشد، برای نمونه اگر نجات دادن فردی که در حال غرق شدن است متوقف بر گذشتن از زمینی باشد که ملک غیر است، در این صورت گذر از ملک غیر بدون اجازه مالک از این جهت که مقدمه نجات فرد است، واجب، و از این جهت که تصرف در ملک غیر بدون اجازه اوست حرام است. در این موارد فقهاء فرموده‌اند: قاعده تقدیم اهم بر مهم جاری است. در مثال ما چون نجات جان انسان غریق اهم است لذا فرد باید در ملک غیر تصرف کند و غریق را نجات دهد و تصرف او در ملک غیر حرام نیست.

ما این تزامم را در خارج از محدوده احکام تصور می‌کنیم؛ اگر بین اهداف تزامم شد به گونه‌ای که دستیابی به عدالت اقتصادی و استقلال اقتصادی در شرایطی ممکن نشد. یا بین اهداف و احکام تزامم ایجاد شود، به طوری که التزام به مالکیت خصوصی در مواردی با عدالت اقتصادی منافات پیدا کند یا تعطیل کردن بانکداری ربوی موجب اختلال نظام پولی شود، آیا می‌توان قاعده باب تزامم را (تقدیم اهم بر مهم) جاری کرد و حکم مهم را ولو در منطقه پر تشریح باشد به خاطر حکم اهم و یا هدف اهم یا حفظ مبنای اهم، تعطیل کرد؟ آیا در این صورت چاره‌ای جز اجرای این قاعده وجود دارد؟ و جز ولی فقیه که در رأس حکومت است چه کسی می‌تواند اهم را از مهم تشخیص داده و مجری این قاعده باشد؟

نظریه شهید صدر رحمته‌الله نمی‌تواند پاسخگوی دو سؤال فوق باشد. حضرت امام رحمته‌الله قایل به ولایت مطلقه الهی برای فقیه می‌باشند.^۱ معنای ولایت مطلقه فقیه این است که ولی فقیه می‌تواند بر اساس مصالح اسلام و مسلمین احکام شرعی تکلیفی و وضعی را تا مادامی که آن مصلحت باقی است تعطیل

۱ - حضرت امام این بحث را در کتب زیر مطرح فرموده‌اند:

- کتاب البیع، ج ۲، صص ۴۶۰ تا ۴۸۹.

- کتاب ولایت فقیه.

- صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۳۴.

نماید، حضرت امام علیه السلام می‌فرمایند:

حکومت می‌تواند هر امری را چه عبادی و چه غیر عبادی که جریان آن خلاف مصالح اسلام است تا هنگامی که چنین است جلوگیری کند. حکومت می‌تواند از حج که از فرایض مهم الهی است در مواقعی که مخالف صلاح کشور اسلامی دانست موقتاً جلوگیری کند.^۱

بدین ترتیب می‌توان گفت نظریه ولایت مطلقه فقیه نتیجه مستقیم التزام به دو مطلب است که هر دو را نیز حضرت امام علیه السلام می‌پذیرند:

۱- اسلام دارای نظامهای اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی خاص خود می‌باشد و برای تمامی ابعاد و شئون زندگی فردی و اجتماعی قوانین خاصی دارد.^۲

۲- پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در عصر وحی و ائمه معصومین علیهم السلام در عصر حضور و ولئی فقیه در عصر غیبت موظف است که نظامات اسلامی را در خارج تحقق بخشد.^۳

آنچه یک مذهب در مورد نظام، اهداف، مبانی و اجزای آن و نیز احکام شرعی ارایه می‌نماید، در حقیقت طرح نظری است که باید در خارج پیاده شود و از طرفی عالم خارج تراحم است به این معنی که به صورت طبیعی، اهداف و مبانی و احکام در بعضی شرائط با یکدیگر تراحم می‌کنند. اگر در یک مذهب برای حل چنین تراحمات، راه حلی ارائه نشود، نظامی که به وسیله آن مذهب ارائه شده است قابل پیاده شدن نیست. اسلام برای حل این معضل، قاعده تقدیم اهم بر مهم را پیشنهاد کرده است و چون ولئی فقیه مسئول پیاده کردن این نظامات است اوست که باید مصادیق تراحمات را در عالم خارج تشخیص داده و اهم را بر مهم بر اساس آنچه از اسلام می‌فهمد مقدم نماید و مهم را به خاطر اهم تعطیل کند.

بر این اساس مصلحت اسلام و مسلمین چیزی جز تشخیص اهم و تقدیم آن بر مهم در تراحمات نیست. این تراحمات تنها در دایره احکام فرعی فقهیه مطرح نیست بلکه همه عناصر نظام و مبانی و اهداف آن را در بر می‌گیرد. لذا ولئی فقیه نه تنها می‌تواند بر اساس مصلحت اسلام حکمی از احکام شرعی مثل وجوب حج را تعطیل کند، بلکه می‌تواند هدفی از اهداف نظام را نیز در صورت تراحم با هدف دیگر تعطیل نماید. لذا حضرت امام در پایان کلام خود در صحیفه نور پس از آنکه اختیارات حکومت را در تعطیل احکامی مانند حج، بیان می‌کنند، می‌فرمایند: «این از اختیارات

۱ - صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۳۴.

۲ - صحیفه نور، ج ۲۱، صص ۹۸ و ۹۹.

۳ - ولایت فقیه، صص ۱۷ و ۱۸.

حکومت است و بالاتر از آن هم مسائلی است که مزاحمت نمی‌کنم.^۱

بخش سوم: نظام اقتصادی اسلام از دیدگاه امام علیه السلام

نظام اقتصادی اسلام عبارت است از مجموعه نهادهائی که به صورت هماهنگ و مرتبط با هم اقتصاد جامعه را با حفظ مبانی مکتبی به سمت اهداف اقتصادی پیش می‌برند.^۲

نهادهای در این اصطلاح رفتارهای معینی هستند که شرکت کنندگان در نظام اقتصادی (دولت و مردم) را به یکدیگر پیوند می‌دهند و نباید آنها را با ساختمانها و دفاتر و مؤسسات خارجی اشتباه کرد. مثلاً بازار یک نهاد است و مراد از آن رفتار خرید و فروش بین مردم است و ساختمان یا محلی که خرید و فروش در آن رخ می‌دهد مقصود نیست. همچنین قرض الحسنه یک رفتار اقتصادی است که قرض دهندگان را به قرض گیرندگان مرتبط می‌کند و لذا یک نهاد است. مشارکت کار و سرمایه یک نهاد است یعنی رفتاری است که صاحبان کار را با صاحبان سرمایه پیوند می‌دهد.

همچنین در بخش دولتی نهادهای سیاستگذاری و برنامه ریزی و قانونگذاری و نهاد کسب درآمدهای دولت و... در حقیقت اعمالی هستند که بخش دولتی را با بخش خصوصی مرتبط می‌نمایند.^۳

در طرح نظری نظام اقتصادی اسلام نهادها دارای خصوصیات زیر می‌باشند:

- ۱- قابلیت تحقق عینی را دارند.
- ۲- نشأت گرفته از مبانی و در جهت اهداف اقتصادی عمل می‌کنند.
- ۳- احکام و حقوق ثابت (غیر وابسته به مکان و زمان) حدود و کارکرد آن را تعیین می‌کنند.
- ۴- جهان شمول و غیر وابسته به موقعیت زمانی و مکانی خاص می‌باشند.

۱ - صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۳۴.

۲ - تعریف نظام و نظام اقتصادی را در کتب زیر جستجو کنید:

- نظامهای اقتصادی / دکتر نمازی، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی ۱۳۷۴، ص ۱۲.

- نظامهای اقتصادی / لاووزی، ص ۱.

- مقایسه سیستمهای اقتصادی / دکتر توانایان فرد، نشر فربخش، چاپ چهارم، ۱۳۷۶، ص ۲۱.

- جزوه درسی نظامهای اقتصادی - درسهای دکتر تمدن و دکتر درخشان، دانشگاه امام صادق علیه السلام.

- Economic systems analysis and comparospn, VACLACV HOLESOVSKY (professor of economics university of Massachusetts). Mc Grow Hill Inc. 1977. pp. 14 to 36

۳ - تعریف نهاد با الهام از کتاب انگلیسی فوق صفحه ۲۵ می‌باشد.

در حقیقت نظام اقتصادی اسلام مجموعه هماهنگ رفتارهایی است که اسلام آن را بر اساس مبانی خاصی و برای دستیابی جامعه به اهداف معینی طراحی کرده است.

احکام و حقوق اقتصادی طبق تعریف، کیفیت و محدوده عملکرد نهادهای نظام را بیان می‌نمایند. بنابراین یکی از راههای کشف نهادهای نظام می‌تواند بررسی احکام و حقوق اقتصادی باشد. کما اینکه از طریق مبانی و اهداف اقتصادی می‌توان به بعضی از نهادهای نظام دست یافت. بر این اساس در این فصل ابتدا نهادهای نظام به دو بخش دولتی و غیر دولتی تقسیم شده و در هر بخش نهادها به دو روش فوق با استمداد از فتاوی و بیانات حضرت امام علیه السلام کشف و معرفی، و سپس در یک طرح جامع این اجزاء در ارتباط با هم ارائه گردیده است.

«نهادهای بخش دولتی»

دولت در این رساله به مجموعه نهادهایی گفته می‌شود که در رأس آنها در زمان حضور، امام معصوم علیه السلام و در عصر غیبت، ولّی فقیه قرار دارد و مسئول پیاده کردن نظامات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی و اقتصادی و حرکت جامعه از وضعیت موجود به سمت اهداف از پیش تعیین شده می‌باشد. برای کشف نهادهای بخش دولتی در حوزه اقتصاد سه گونه اطلاعات در دسترس می‌باشد که عبارتند از:

- ۱- مسئولیتهای دولت
 - ۲- اختیارات و وظایف دولت
 - ۳- منابع در آمد دولت و کیفیت صرف آن
- مسئولیتهای و اختیارات دولت در بخش دؤم بررسی شد. به نظر حضرت امام علیه السلام درآمدهای دولت اسلامی عبارتند از: در آمد انفال، خمس، زکات، جزیه، خراج، مالیاتهای حکومتی امام علیه السلام معتقدند: اگر در شرائطی اقلام پنجگانه فوق (غیر از مالیاتهای حکومتی) نتوانست نیازهای دولت را تأمین کند، دولت اسلامی می‌تواند مالیات جداگانه‌ای وضع نماید.^۱
- با در نظر گرفتن اطلاعات سه گانه فوق بطور منطقی نتیجه می‌گیریم که نهادهای بخش دولتی

عبارتند از:

الف) نهادهای غیر اجرایی (ستادی):

۱- نهاد سیاستگذاری در حوزه اقتصاد

۲- نهاد برنامه ریزی و تخصیص بودجه

۳- نهاد قانونگذاری در حوزه اقتصاد

ب) نهادهای اجرایی (صف):

۱- نهاد نظارت بر عملکرد بخش دولتی و غیر دولتی

۲- نهادهای سرمایه گذاری در راه رشد و استقلال اقتصادی

۳- نهادهای کمک به ایجاد رفاه عمومی و توازن اقتصادی

۴- نهادهای کسب درآمدهای دولت.

نهاد کسب درآمدهای دولت شامل ۶ نهاد می شود که عبارتند از: نهاد حفظ و جمع آوری در

آمد انفال، نهاد جمع آوری

خمس، نهاد جمع آوری زکات، نهاد جمع آوری جزیه، نهاد جمع آوری خراج و نهاد جمع آوری

مالیاتهای حکومتی.

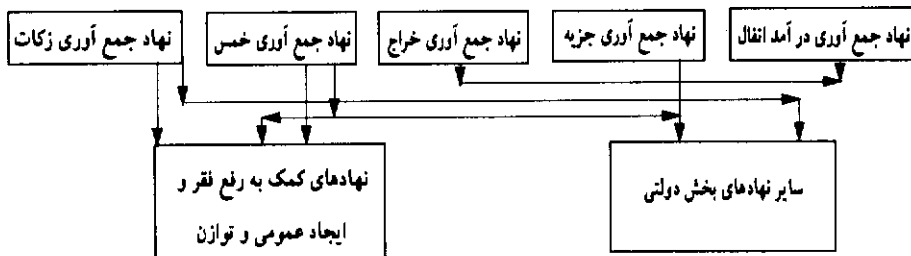
ارتباط از جهت جریان درآمدها و چگونگی تخصیص درآمدها به نهادهای مصرف کننده در

نمودار اول نشان داده شده است و رابطه ارگانیک و سازمانی بین آنها در نمودار دوم آرایه شده است.

«دو نمودار برای نشان دادن ارتباط نهادهای بخش دولتی»

نمودار اول: جریان در آمد و مصارف

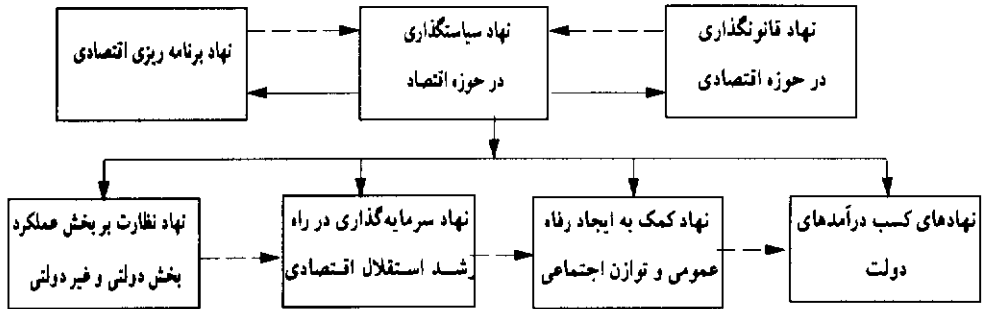
نمودار شماره (۱-۳)



تذکر: اینکه مالیاتهای حکومتی چون در صورت نیاز و کسری بودجه دولت مطرح می شوند لذا

نهاد جمع آوری مالیات‌های حکومتی در این طرح نشان داده نشده است.
 نمودار دوم: رابطه سازمانی بین نهادهای دولتی نظام اقتصاد اسلام

نمودار شماره (۳-۲)



تذکر: خطوط ممتد در این نمودار نشان دهنده رابطه دستوری و خطوط خط چین نشان دهنده رابطه مشورتی می‌باشند.

«نهادهای بخش غیر دولتی»

در این بخش ابتدا مردم به گروه‌های مختلف تقسیم شده و سپس عناوین و عقود اقتصادی که در کتب فقهی حضرت امام علیه السلام وجود دارد و برای گردش معاش مردم تشریح شده، به سه دسته کلی تقسیم می‌شوند: عقود قبل از بازار کالا، عقود مربوط به بازار کالا و عقود مربوط به بعد از بازار کالا. با مقایسه گروه‌های مردم و نوع رفتارهایی که در ضمن عقود فوق سازماندهی شده است، نهادهای بخش خصوصی و کیفیت ارتباط آنها با یکدیگر بیان می‌شود.

تفصیل بیشتر در این مورد چنین است:

مردم را نخست می‌توان در یک تقسیم‌بندی ذهنی به سه دسته تقسیم کرد:

الف) کسانی که قادر به هیچ‌گونه فعالیت اقتصادی نیستند و هیچ مقدار از مخارج سال خود را نمی‌توانند تأمین کنند. مانند: معلولین، سالخورده‌گان، یتیمان و افراد بی سرپرست که از این دسته، مردم به فقراء و مساکین یاد می‌شود.

ب) کسانی که قادر به فعالیت اقتصادی هستند ولی درآمدشان برای مخارج آنها کافی نیست.

ج) کسانی که قادر به فعالیت اقتصادی هستند و می‌توانند به اندازه مخارج خود یا بیش از آن کسب درآمد نمایند.

افراد گروه دوم و سوم خود به چهار گروه تقسیم می‌شوند:

۱- صاحبان کار و سرمایه متناسب که می‌توانند با سرمایه خود کار کرده و کسب درآمد نمایند.

۲- صاحبان سرمایه نقدی (پول) بدون کار و سرمایه فیزیکی.

۳- صاحبان سرمایه غیر نقدی بدون پول و کار.

۴- صاحبان نیروی کار بدون پول و سرمایه غیر نقدی.^۱

این یک تجرید ذهنی از اقسام مردم است. ممکن است فردی دارای پول و سرمایه غیر نقدی باشد یا فردی پول و کار را با هم داشته باشد. چنین افرادی در یک تجرید ذهنی دو فرد محسوب می‌شوند. این تجرید از جهت هدف مورد نظر در این نوشتار هیچ مشکلی ایجاد نمی‌کند، بلکه موجب سادگی و سهولت بحث می‌گردد.

اکنون سؤال این است که اسلام برای تنظیم فعالیتهای اقتصادی این گروهها و ترکیب آنها چه نهادهایی را معرفی نموده است؟

برای پاسخ به سؤال فوق به فقه مراجعه و عقود و ایقاعات یا عناوینی که در فقه اسلامی جهت گردش معاش مردم تجویز شده است، مورد بررسی قرار می‌گیرد و از این طریق نهادهای بخش غیر دولتی کشف می‌شود. همچون گذشته مبنای بحث فتاوی فقهی امام علیه السلام در تحریر الوسيله و توضیح المسائل و کتب فقهی دیگر ایشان می‌باشد.

به طور کلی در فقه پنج عنوان که به نحوی در ارتباط با اداره معاش و اقتصاد مردم می‌باشد تجویز شده است:

۱- عناوینی که در مرحله قبل از ورود به بازار کالا^۲ یا خدمت مطرح می‌شوند که عبارتند از: عقد شرکت، مزارعه، مساقات، مضاربه، اجاره نیروی کار و سرمایه فیزیکی، خرید و فروش سرمایه فیزیکی، صلح و جعاله، اینها عقود قبل از معامله نامیده می‌شود.

۲- عناوینی که در بازار کالا مطرح می‌گردند که عبارتند از: خرید و فروش (نقد، نسیه، سلف) صلح و جعاله، این دسته، عقود معاملی نامیده می‌شود.

۳- عناوینی که مربوط به اعمال خیر بلاعوض هستند و ثواب اخروی دارند: صدقات مستحبی (انفاقات) وقف، حبس، هبه، قرض، عاریه.

۴- عناوینی که مربوط به وجوهات شرعی می‌باشند: خمس، زکات، کفارات مالی.

۵- عناوینی که جهت حمایت یا اطمینان یا سهولت عملکرد نهادها تشریح شده‌اند: رهن، ضمان، حواله، کفالت، وکالت، و ودیعه.

۱ - سرمایه غیر نقدی در این اصطلاح شامل زمین، خانه، مواد اولیه، ماشین آلات و ابزار تولید می‌شود.
 ۲ - مراد از بازار کالا بازار کالای مصرفی است.

لازم به تذکر است که صلح و جعاله جزء عقودی است که می‌تواند فایده عقود قبل از معامله و عقود معاملی را داشته باشد لذا هم در قسم اول و هم در قسم دوم آمده است. این مطلب در آینده مفصلاً توضیح داده می‌شود.

عناوین نوع اول مشتمل بر عقودی است که از جهت عملکرد به سه قسم تقسیم می‌شوند:
الف) عقودی که گروه اول و دوم و سوم^۱ از مردم می‌توانند از آن استفاده کنند: عقد شرکت.
ب) عقودی که صاحبان نیروی کار و سرمایه نقدی و غیر نقدی را در درآمد حاصل از فعالیت اقتصادی شرکت می‌دهد: مضاربه، مساقات، جعاله، صلح.

ج) عقدی که تنها صاحبان سرمایه غیر نقدی می‌توانند از آن استفاده کنند: اجاره
د) عقدی که تنها صاحبان سرمایه غیر نقدی از آن بهره می‌برند: خرید و فروش (نقد، نسیه، سلف).^۲

اکنون با استفاده از گروههای مردم و انواع عقود به کشف و معرفی نهادهای بخش غیر دولتی می‌پردازیم.

۱- نهاد بنگاههای منفرد اقتصادی

گروهی از مردم که صاحب کار و سرمایه متناسب هستند بدون اینکه در سرمایه یا درآمد و ریسک فعالیت اقتصادی، فرد دیگری را شریک کنند، به فعالیت اقتصادی می‌پردازند. فعالیت این گروه در قالب نهاد بنگاههای منفرد اقتصادی انجام می‌شود. بنابراین یکی از نهادهای بخش خصوصی بنگاههای منفرد اقتصادی می‌باشند.

۲- نهادهای مشارکت سرمایه‌ها

صاحبان کار و سرمایه متناسب و صاحبان سرمایه نقدی و غیر نقدی می‌توانند با استفاده از عقد شرکت سرمایه‌های خود را با یکدیگر ترکیب نموده و به فعالیت اقتصادی در قالب نهاد مشارکت سرمایه‌ها بپردازند.

۳- نهاد مشارکت کار و سرمایه

صاحبان سرمایه غیر نقدی و نقدی می‌توانند از طریق یکی از عقود، مزارعه، مساقات، مضاربه،

۱- گروه اول صاحبان کار و سرمایه متناسب و گروه دوم صاحبان سرمایه نقدی و گروه سوم صاحبان سرمایه غیر نقدی می‌باشند.

۲- گرچه حضرت امام خرید و فروش پول را به غیر قصد ربا، جایز می‌شمارند ولی چون با قید «غیر قصد ربا» اینگونه معاملات منحصر به خرید و فروش به قصد خرد کردن پول درشت می‌شود و در اقتصاد اینگونه معاملات اثری ندارد، لذا از آن صرف نظر کردیم.

جعاله و صلح با صاحبان نیروی کار مشارکت نمایند و در سود و ریسک فعالیت اقتصادی شریک شوند و در قالب نهاد مشارکت کار و سرمایه به فعالیت اقتصادی بپردازند.

۴- نهاد بازار کار

عملکرد این نهاد بر اساس عقد اجاره می‌باشد. عرضه‌کنندگان در این بازار صاحبان نیروی کار و تقاضاکنندگان صاحبان پول و بنگاههای منفرد اقتصادی و نهاد مشارکت سرمایه‌ها و مشارکت کار و سرمایه می‌باشند.

۵- نهاد بازار سرمایه غیر نقدی

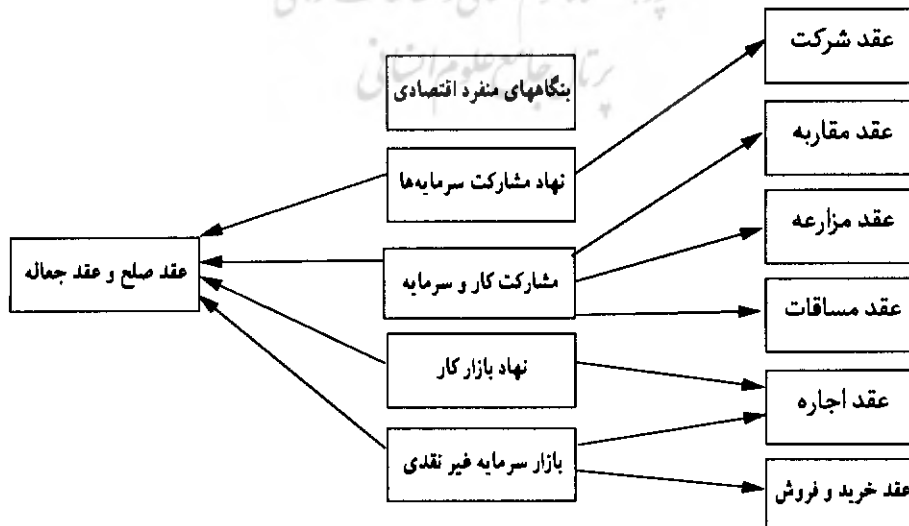
عملکرد این نهاد بر اساس عقد اجاره و خرید و فروش (نقد و نسیه و سلف) می‌باشد. صاحبان سرمایه غیر نقدی با استفاده از این دو عقد می‌توانند سرمایه خود را اجاره داده و اجرت ثابت دریافت نمایند و یا اینکه آن را بفروشند و از پول به دست آمده استفاده کنند.

پنج نهاد فوق را که از عقود مربوط به قبل از بازار کالا به دست آوردیم، نهادهای قبل از بازار کالا می‌نامیم. شکل حقوقی این نهادها و فرصتهای هر یک از صاحبان عوامل تولید طی دو نمودار نشان داده می‌شود.

شکل حقوقی نهادهای قبل از بازار کالا و ارتباط بین آنها

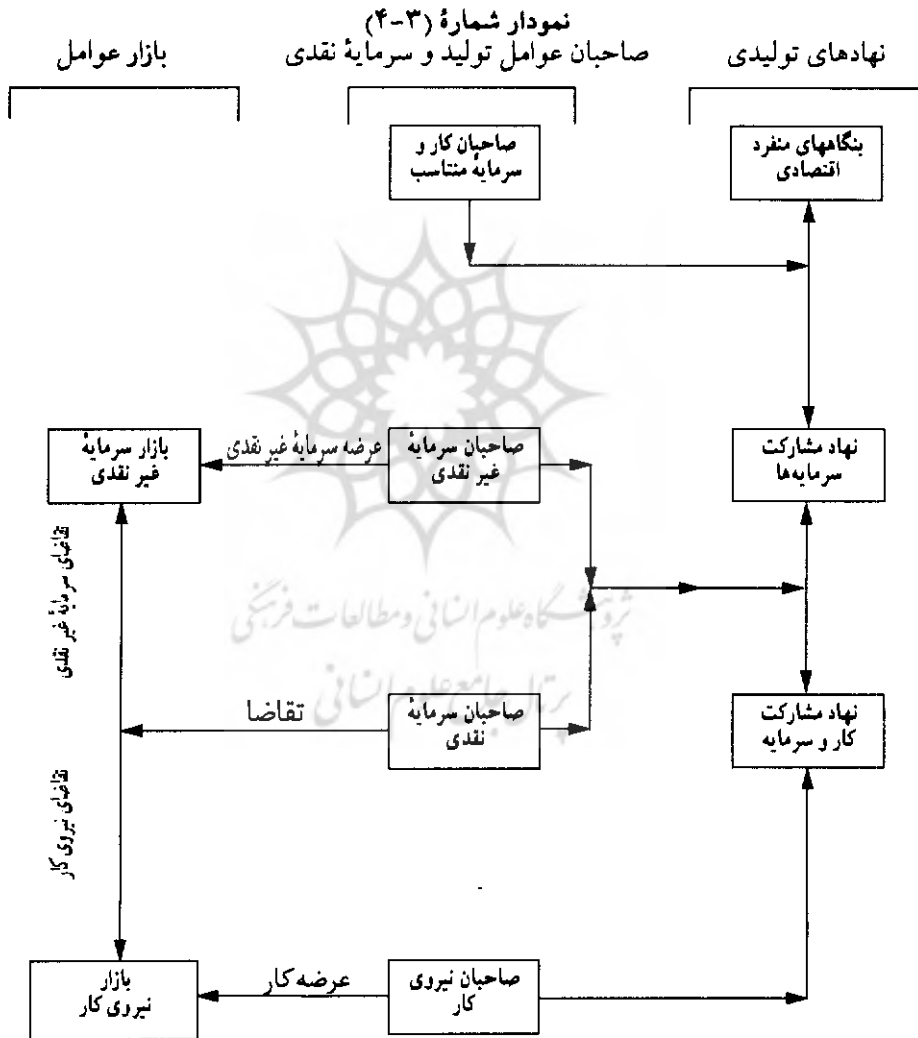
بنابر آنچه که تاکنون گفته شد هر یک از نهادهای پنجگانه در قبل از بازار کالا بر اساس عقود عمل می‌نمایند که مخصوص به آن می‌باشد. در ادامه، شکل حقوقی هر یک از نهادهای مزبور ترسیم می‌شود.

نمودار شماره (۳-۳): شکل حقوقی نهادهای قبل از بازار کالا



همانگونه که ملاحظه می‌شود بنگاههای منفرد اقتصادی بر اساس عقدی از عقود اسلامی عمل نمی‌کنند بلکه این بنگاهها به وسیلهٔ صاحبان سرمایه غیر نقدی و کار متناسب به صورت مستقل (بدون مشارکت با صاحبان سرمایه غیر نقدی و پول و صاحبان نیروی کار) به وجود می‌آید. در صفحهٔ بعد ارتباط پنج نهاد فوق با چهار گروه از مردم با توجه به مطالبی که گذشت نشان داده می‌شود.

«فرصتهای صاحبان عوامل تولید و سرمایه نقدی در نهادهای قبل از بازار کالا»



تذکر: فلشها در این نمودار نشان دهندهٔ فرصتهای هر یک از گروههای مردم می‌باشد.

۶- نهاد بازار کالا و خدمات

همانگونه که گذشت در فقه اسلامی عقودی به نام عقود معاملی مطرح است که عبارتند از خرید و فروش نقد و نسیه و سلف و خرید و فروش مساومه، مباحه، مواضعه و تولیه. این عقود، حاکی از نهادی در نظام اقتصادی اسلام هستند که در آن کالا و خدمات مورد معامله قرار می‌گیرد. اسم نهاد مزبور را نهاد بازار کالا و خدمات می‌گذاریم.

۷- نهادهای مشارکت مردم در اهداف نظام اقتصادی

این نوع از نهادها از عناوینی در فقه استفاده می‌شود که مربوط به اعمال خیر بلاعوض می‌باشند و عبارتند از: صدقات مستحب، هبه، وقف، حبس، عاریه، و قرض الحسنه. بر اساس این عناوین می‌توان به نهادهای زیر دست یافت:

۷/۱- نهاد صدقات و هبات:

فتاوی حضرت امام علیه السلام در باب صدقه مستحب^۱ و هبه^۲ نشان می‌دهد که در بخش خصوصی، نهاد صدقات و هبات در راستای تحقق دو هدف از اهداف پنجگانه نظام اقتصادی یعنی اعتلای معنوی انسانها و عدالت اقتصادی عمل می‌کند.

۷/۲- نهاد وقف^۳ و حبس^۴

وقف و حبس ماهیتاً یک حقیقت‌اند، اگر چه در بعضی احکام که به طور مفصل در تحریرالوسیله حضرت امام علیه السلام آمده با هم فرق دارند. وقف سه گونه ممکن است:

الف) وقف در جهت مصالح عامه: مساجد، مقبره‌ها، پل‌ها و جاده‌ها و سدها و...

ب) وقف برای عنوان کلی: فقرا، سادات، علما، جنگ زدگان، معلولین و...

ج) وقف برای افراد خاص

حبس نیز مانند وقف به این سه طریق ممکن است. از احکام وارده ذیل دو عنوان وقف و حبس استفاده می‌شود که نهاد وقف و حبس در راستای چهار هدف از اهداف اقتصاد اسلامی عمل می‌کند این چهار هدف عبارتند از: اعتلای معنوی انسانها، عدالت، استقلال و رشد اقتصادی.

۷/۳- نهاد قرض الحسنه^۵ و عاریه^۶

از احکام مربوط به این دو عقد استفاده می‌شود که قرض گیرندگان کسانی هستند که اولاً: به پول یا سرمایه غیر نقدی یا کالا، نیازمندند و ثانیاً: قدرت باز پرداخت قرض خود را در آینده دارند. به خلاف

۲- همان، صص ۶۱-۵۶

۴- همان، صص ۹۰-۸۷

۶- همان، صص ۵-۵۹۱

۱- تحریرالوسیله، ج ۲، صص ۹۲-۹۰

۳- همان، صص ۸۷-۶۲

۵- تحریرالوسیله، ج ۱، صص ۶-۶۵۱

صدقه گیرندگان که قدرت باز پرداخت را به هیچ وجه ندارند. قرض دهندگان نیز کسانی هستند که با مازاد درآمد روبرو بوده و مایلند بدون انگیزه سود، منافع این مازاد را ایثار نمایند. بر این اساس این نهاد نیز برای تحقق دو هدف اعتلای معنوی و عدالت اقتصادی، وضع شده است.

۸- نهاد فطره^۱ و کفارات مالی^۲

نوع چهارم از عناوین فقهی، مربوط به وجوهات شرعیه و واجبات مالی است مانند؛ خمس زکات مالی، زکات فطره و کفارات مالی، خمس و زکات مالی از وجوهاتی هستند که مردم باید به دولت بپردازند و دولت مسئول آخذ و صرف آن است لذا در بخش دولتی مورد بررسی قرار گرفت. ولی زکات فطره و کفارات مالی از وجوهات شرعیه‌ای هستند که مردم باید آن را بپردازند و به وسیله خود مردم نیز صرف می‌شود لذا جزء نهادهای بخش غیر دولتی محسوب می‌شوند.

در این بخش نیز با استناد به احکام فقهی این دو باب، می‌توان اثبات کرد نهاد مزبور برای تحقق هدف اعتلای معنوی و رفع فقر در بخش خصوصی نظام تعبیه شده است.

«ارتباط نهادهای بخش خصوصی و ارائه آنها در یک طرح کلی»

مجموعه نهادهای بخش خصوصی را می‌توان به چهار دسته تقسیم کرد:

۱- نهادهای قبل از بازار کالا و خدمات: بنگاههای منفرد اقتصادی، نهاد مشارکت سرمایه‌ها، نهاد مشارکت کار و سرمایه، بازار سرمایه غیر نقدی، بازار کار

۲- نهاد بازار کالا و خدمات

۳- نهادهای مشارکت مردم در اهداف اقتصادی: نهاد صدقات و هبات، نهاد اوقاف و حبس، نهاد

قرض الحسنه و عاریه

۴- نهاد زکات فطره و کفارات مالی

در نهادهای قبل از بازار کالا و خدمات تنها سه نهاد اول به تولید می‌پردازند به همین مناسبت

این سه نهاد را نهادهای تولیدی می‌نامیم.

در بازار سرمایه غیر نقدی و بازار کار تنها مبادله و اجاره صورت می‌گیرد و تولید رخ نمی‌دهد. وقتی در سه نهاد تولیدی مزبور کالا و خدمات تولید شد، تولیدات در بازار کالا عرضه می‌شود و به فروش می‌رسد. در آمد حاصله بین صاحبان کار و سرمایه غیر نقدی و نقدی به طریقی که در بحث بازار گذشت توزیع می‌شود. هر فرد مقداری از درآمد حاصله را صرف مخارج معاش خود می‌نماید. در

این مرحله افراد به سه دسته تقسیم می‌شوند:

دسته اول: کسانی هستند که درآمد سالانه آنها برابر با مخارجشان در طول سال می‌باشد. این افراد نه به نظام کمک می‌کنند و نه نیاز به کمک نظام دارند.

دسته دوم: کسانی هستند که درآمدشان بیش از مخارج آنهاست و در طول سال با مازاد روبرو هستند، این افراد باید وجوه شرعی‌ای که بر عهده دارند بپردازند (مانند خمس، زکات، کفارات مالی) و اگر چیزی باقی ماند می‌توانند آن را در یکی از دو راه به کار برند:

۱- مجدداً آن را وارد یکی از نهادهای قبل از بازار کالا بنمایند.

۲- آن را در یکی از نهادهای مشارکت مردم در اهداف اقتصادی وارد نموده و ذخیره آخرت خود نمایند.

دسته سوم: کسانی هستند که درآمدشان از مخارج آنها کمتر است. اینها خود به دو گروه تقسیم می‌شوند.

۱- گروهی که انتظار دارند کمبودی را که با آن مواجهند در آینده با کار و تلاش بیشتر جبران نمایند.

۲- گروهی که ناامید از جبران کمبود در آینده می‌باشند.

گروه اول می‌تواند به نهاد قرض الحسنه رفته و قرض بگیرد و گروه دوم می‌تواند به نهاد صدقات و هبات رجوع کرده و کمک بلاعوض دریافت نماید.

تحلیلی که تاکنون انجام گرفت در مورد ۴ گروه از مردم یعنی صاحبان کار و سرمایه متناسب و صاحبان کار و صاحبان سرمایه غیر نقدی و صاحبان سرمایه نقدی بود، اما گروه پنجم از مردم یعنی محرومان که به هیچ وجه نمی‌توانند در میدان فعالیت اقتصادی شرکت کنند، نیز از ابتدا به وسیله نهاد صدقات و هبات تأمین می‌شوند. به علاوه این گروه می‌توانند به نهاد کمک به رفع فقر و ایجاد رفاه عمومی و توازن اقتصادی، در بخش دولتی مراجعه کرده و کمک بلاعوض دریافت نمایند.

بعد از این تحلیل اکنون می‌توان ارتباط چهار دسته نهادهای بخش خصوصی را با پنج گروه از مردم در یک طرح کلی نشان داد.

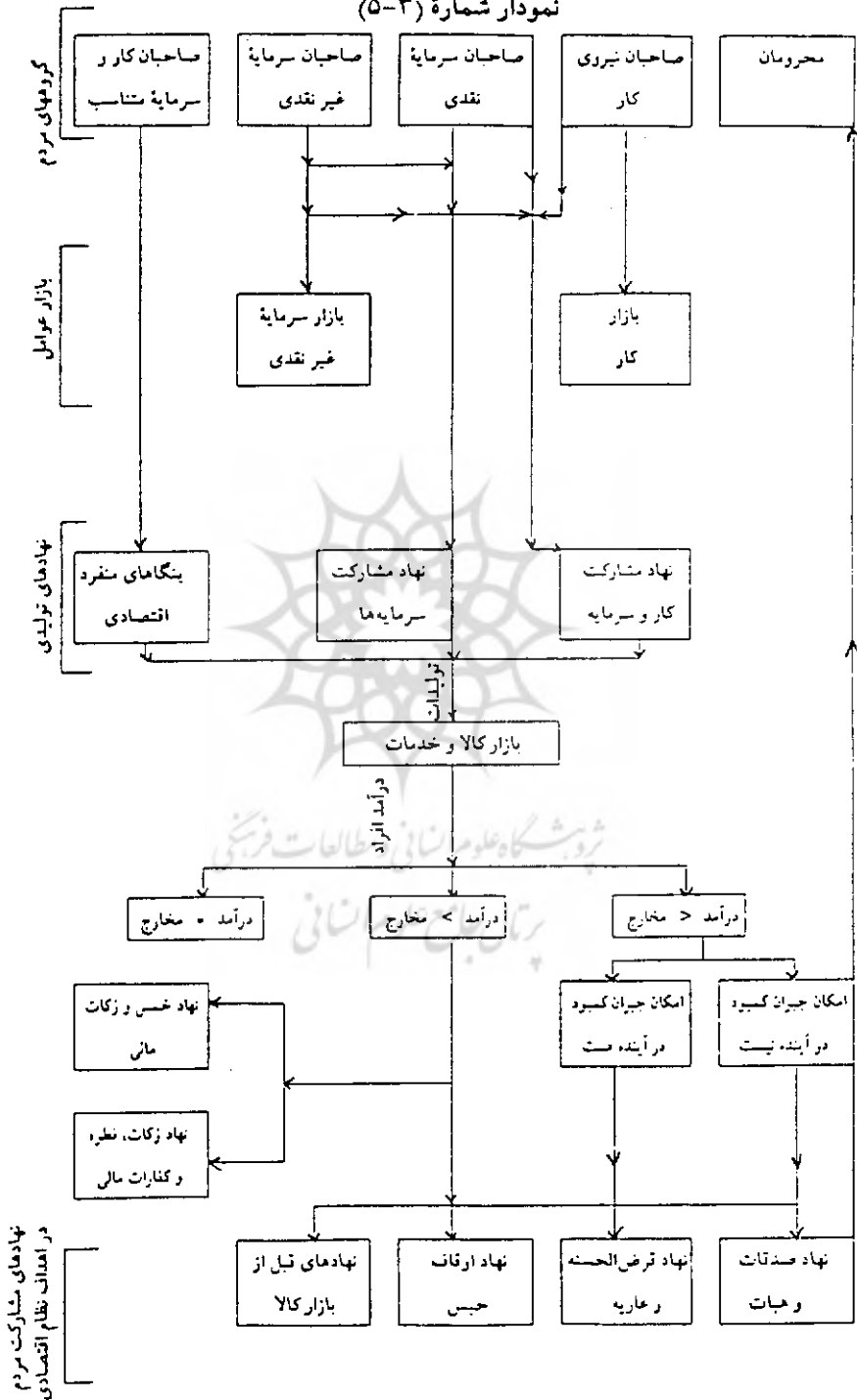
چهار دسته نهادهای بخش خصوصی سیستم عبارت بودند از: نهادهای قبل از بازار کالا و خدمات و نهاد بازار کالا و خدمات و نهاد زکات فطره و کفارات مالی و نهادهای مشارکت مردم در اهداف اقتصادی.

پنج گروه از مردم عبارت بودند از: صاحبان کار و سرمایه متناسب و صاحبان نیروی کار و صاحبان سرمایه غیر نقدی و صاحبان سرمایه نقدی و نیازمندان.

اینک طرح بیانگر ارتباط بین نهادها و مردم به نمایش گذارده می‌شود.

«نهادهای بخش خصوصی نظام اقتصادی اسلام در یک نگاه»

نمودار شماره (۳-۵)



بخش چهارم: ویژگیهای نظام اقتصادی اسلام

ویژگیهای نظام اقتصادی اسلام عبارتند از:

(الف) انواع نهادهای بخش خصوصی نظام

(ب) تناسب نظام با اهداف اقتصادی

(ج) تناسب نظام با مبانی اقتصادی

(د) نقش پایبندی به احکام اسلامی در کارکرد نظام

(ه) تحقق عدالت اقتصادی در نظام

(و) فرصتهای هر یک از صاحبان کار و سرمایه نقدی و غیر نقدی در کل نظام.

در این نوشتار تنها به سه ویژگی اخیر خواهیم پرداخت^۱

نقش پایبندی به احکام اسلامی در کارکرد نظام

هرچه مردم احکام اقتصادی اسلام را اعم از واجبات و مستحبات، محرمات و مکروهات بیشتر رعایت کنند، نظام کارکرد بهتری در جهت اهداف اقتصادی خواهد داشت و بر عکس هر چه تخلف از دستورات اسلام بیشتر باشد نظام با مشکل بیشتری مواجه می‌شود.

برای مثال اگر حرمت ربامراعات نشود و عملاً مردم ربا بدهند و بگیرند، کارکرد نظام در نهادهای قبل و بعد از بازار کالا مختل خواهد شد یا اگر در بازارها احکام اسلامی رعایت نشود و غش و کم‌فروشی یا گرانفروشی صورت گیرد، بازار کارایی خود را از دست می‌دهد. همچنین اگر مردم خمس و زکاتی را که به اموالشان تعلق می‌گیرد، نپردازند دولت مجبور می‌شود سهم بیشتری از درآمد انفال و خراج و جزیه را به نهادهای عدالت اقتصادی اختصاص دهد و سهم کمتری را جهت رشد و توسعه به کار برد. به علاوه نفس عدم پرداخت خمس و زکات، انحراف از هدف اعتلای معنوی انسانها شمرده می‌شود کما اینکه ارتکاب هر حرامی و ترک هر واجبی چنین است.

اگر کسانی که با مازاد درآمد روبرو هستند به مستحباتی از قبیل صدقه و وقف و هبه و قرض بی‌میلی نشان دهند بار دولت در انجام وظایف خود و دستیابی به اهداف نظام بیشتر می‌شود. به علاوه این اعمال وسیله‌ای برای تقرب به خدا و تهیه توشه آخرت بودند که در راستای هدف اعتلای معنوی انسانها بود لذا اگر این اعمال در جامعه تحقق نیابد از هدف مزبور نیز فاصله می‌گیریم.

۱ - ویژگی‌های نظام اقتصادی اسلام در متن رساله کارشناسی ارشد این جانب مفصلاً مورد بررسی قرار گرفته است.

در نتیجه برای اینکه بخش خصوصی در راستای اهداف نظام حرکت نماید و به عبارت دیگر برای اینکه توسعه اسلامی به مفهوم واقعی آن تحقق یابد،^۱ دولت باید دو اقدام در عرض هم بنماید:

۱- نظارت دقیق بر رعایت دستورات الزامی اسلام و جلوگیری از تخلفات.

۲- تبلیغ و اشاعه فرهنگ اسلام و رشد و بارور نمودن روحیه تقوا در مردم

بنابراین، اینکه گفته می‌شود دین با توسعه منافات دارد حرف مبهمی است. گوینده این مقال باید روشن نماید که کدام دین با چه مفهومی از توسعه منافات دارد. دین اسلام نه تنها با توسعه به مفهوم اسلامی آن (حرکت در راستای اهداف نظام) منافات ندارد، بلکه همانگونه که گذشت تحقق دستورات و فرهنگ اسلامی در جامعه شرط لازم برای حرکت در راستای اهداف نظام اقتصادی اسلام می‌باشد و توسعه یافتگی نیز از دیدگاه اسلامی مفهومی جز رسیدن به این اهداف نمی‌تواند باشد.

تحقق عدالت اقتصادی در این نظام

با بررسی نظام اقتصادی اسلام در می‌یابیم که عدالت اقتصادی (رفع فقر و ایجاد توازن) در اسلام تنها یک شعار نیست، بلکه اسلام برای تحقق آن طرح خاصی ارائه کرده است. این طرح را می‌توان به صورت زیر توضیح داد:

الف) در این نظام منابع طبیعی در اختیار دولت قرار دارد و بخش خصوصی تنها به وسیله احیا و حیازت و امثال آن تحت ضوابطی خاص می‌تواند بعضی از این ثروتها را به اذن دولت تملک نموده یا در آن تصرف نماید. این مطلب از طرفی موجب می‌شود که دولت برای انجام مسؤلیتهای خود که یکی از آنها نیز تحقق عدالت اقتصادی بود، منابع مالی خوبی را در اختیار داشته باشد و از طرف دیگر این احتمال را که عده خاصی بتوانند بر بخش عمده‌ای از منابع طبیعی تسلط یابند و بدینوسیله به ثروت‌های هنگفتی دست یابند، از بین می‌برد.

ب) همانگونه که در بخش (۲-۲-۹) گذشت دولت مسئول تحقق اهداف نظام اقتصادی اسلام است. یکی از این اهداف عدالت اقتصادی است. دولت وظیفه دارد که با نظارت و دخالت در اقتصاد و وضع قوانین، اسباب تحقق این هدف را فراهم نماید و بخشی از درآمدهای خود را در این راه صرف نماید. لذا نهادی به همین اسم در بخش دولتی در نظر گرفته شد.

۱- اگر فرایند حرکت از وضع موجود به سمت وضعیت مطلوب را توسعه بنامیم (تودارو) با توجه به اینکه وضعیت مطلوب وضعیتی است که در آن اهداف نظام تحقق یافته باشد، می‌توانیم بگوییم فرایند حرکت به سمت اهداف نظام اقتصادی اسلام، توسعه اسلامی به مفهوم واقعی آن می‌باشد.

ج) در بخش خصوصی مردم موظفند قسمتی از مازاد درآمد خود را برای پرداخت خمس و زکات مالی کنار بگذارند که مصرف عمده این وجوه همان فقرا و محرومان جامعه می‌باشند و همچنین موظفند زکات فطره و کفارات مالی خود را بپردازند تا صرف فقرای جامعه شود.

اینها به صورت واجبات شرعی بر مردم تکلیف شده است و انتقال قسمتی از مازاد درآمد افراد جامعه به فقرا و مساکین علاوه بر اینکه به ریشه کن شدن فقر در جامعه کمک می‌نماید، باعث ایجاد توازن نیز می‌گردد.

د) در اسلام مردم تشویق به دادن صدقه و قرض‌الحسنه و وقف نمودن اموال خود شده‌اند و بدین وسیله بین دنیا و آخرت آنها پیوند ایجاد شده است. البته این امور اجباری نیست، بلکه مستحب است، ولی به هر مقدار که این مستحبات بیشتر رعایت شود از دامنه فقر کاسته می‌شود و به توازن اقتصادی نزدیکتر می‌شویم.

ه) در این نظام امکان تحصیل درآمد از طریق ربای قرضی و معاملی وجود ندارد. این مسأله تأثیر زیادی در توزیع عادلانه درآمد حاصل از تولید بین عوامل شرکت کننده در آن را دارد. شرح و اثبات این مطلب به بحث مفصلی نیاز دارد که از حوصله بحث ما خارج است.

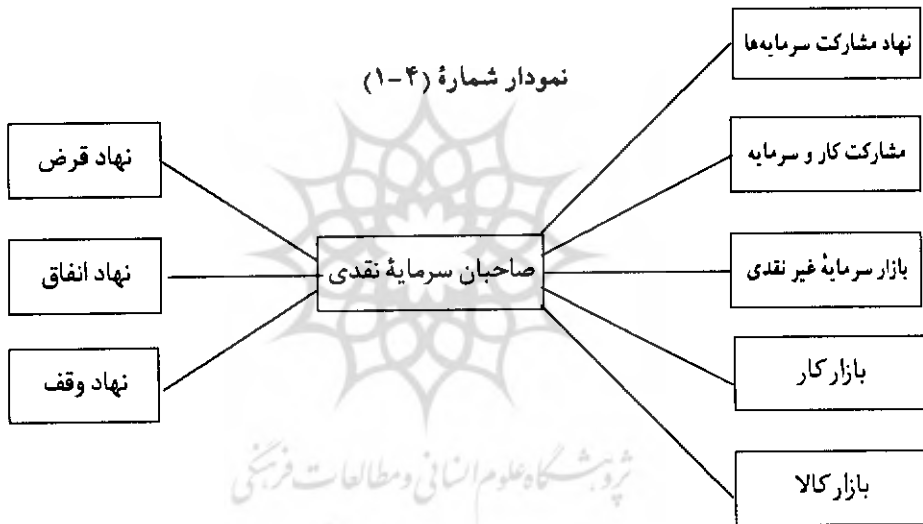
در پایان ذکر این نکته لازم است که بخش خصوصی در نظام اقتصادی اسلام به گونه‌ای است که کمترین اتکا را به بخش دولتی در تأمین محرومان جامعه، دارد. یعنی بخش خصوصی قسمت اعظم نیازمندان جامعه را تأمین می‌نماید. خمس و زکات، صدقات، وقف، قرض، کفارات مالی و زکات فطره روی هم رفته برای تأمین نیازمندان در نظر گرفته شده است. اگر چنین شود یعنی فقرا جامعه از مازادهای بخش خصوصی تأمین شوند، توازن اقتصادی نیز خود به خود تحقق می‌یابد. ولی اگر چنین نشود و دولت مجبور شود از درآمدهای دیگر، خود فقرا را تأمین کند، برای تحقق توازن اقتصادی باید سیاست مستقل دیگری را اتخاذ نماید. البته دولت می‌تواند از افرادی که مازاد دارند، در صورت نیاز و لزوم، مالیات بگیرد و به فقرا بدهد که در این صورت نیز هر دو هدف (رفع فقر و ایجاد توازن) با هم تحقق خواهند یافت.

فرصتهای صاحبان سرمایه نقدی و غیر نقدی و صاحبان کار

در فصل سوم در توضیحات مربوط به نمودار (۳-۴) فرصتهای هر یک از سه گروه فوق را در بخش مربوط به قبل از بازار کالا، در نظام بیان شد. اکنون فرصتهای این سه گروه را در کل نظام مورد بررسی قرار می‌دهم.

الف) فرصتهای صاحبان سرمایه نقدی:

- ۱- مشارکت در نهاد مشارکت سرمایه‌ها.
- ۲- مشارکت در نهاد مشارکت کار و سرمایه.
- ۳- خرید یا اجاره نمودن سرمایه غیر نقدی در بازار آن.
- ۴- اجاره نیروی کار در بازار کار.
- ۵- خرید و فروش نقد و نسیه در بازار کالا.
- ۶- قرض دادن به نیازمندان قرض.
- ۷- انفاق کردن به فقرا و مستمندان.
- ۸- شرکت در نهاد وقف.



بازار سهام در این طرح در درون بازار سرمایه غیر نقدی جای دارد. لذا صاحبان سرمایه نقدی در این بازار می‌توانند در چهار چوب قوانین شرعی و حکومتی حاکم بر آن به خرید و فروش سهام بپردازند.

نهادهای سمت راست نمودار (۱-۴) نهادهایی هستند که صاحبان سرمایه نقدی به انگیزه سود یا خرید مایحتاج روزمره در آن شرکت می‌کنند و نهادهای سمت چپ نهادهایی هستند که صاحبان سرمایه نقدی به انگیزه ایثار و شرکت در اهداف نظام اقتصادی در آن داخل می‌شوند.

ب) فرصتهای صاحبان سرمایه غیر نقدی:

- ۱- داخل شدن در نهاد مشارکت سرمایه‌ها.

- ۲- داخل شدن در نهاد مشارکت کار و سرمایه.
- ۳- داخل شدن در بازار سرمایه غیر نقدی و فروش آن.
- ۴- شرکت در نهاد قرض و قرض دادن سرمایه خود.
- ۵- شرکت در نهاد انفاق و انفاق کردن سرمایه خود.
- ۶- شرکت در نهاد وقف و وقف کردن سرمایه خود.

نمودار شماره (۲-۴)



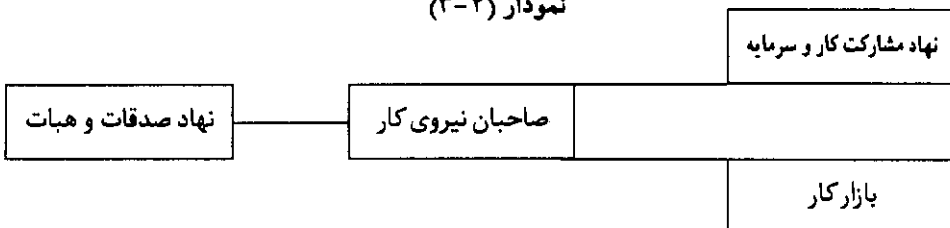
در این نمودار نیز نهادهای سمت راست نهادهایی هستند که صاحبان سرمایه غیر نقدی به انگیزه سود در آن داخل می‌شوند ولی در نهادهای سمت چپ به انگیزه ایثار و شرکت در اهداف نظام اقتصادی وارد می‌شوند.

صاحبان سرمایه غیر نقدی نیز مانند صاحبان سرمایه‌های نقدی می‌توانند در بازار سرمایه غیر نقدی به خرید و فروش سهام در چارچوب احکام شرعی و حکومتی حاکم بر این بازار، بپردازند.

ج) فرصتهای صاحبان نیروی کار

- ۱- شرکت در نهاد مشارکت کار و سرمایه.
- ۲- عرضه نیروی کار خود در بازار نیروی کار.
- ۳- شرکت در نهاد انفاق و صدقات و هبات.

نمودار (۳-۴)



در این نمودار صاحبان نیروی کار در نهاد مشارکت کار و سرمایه و نهاد بازار کار به انگیزه کسب

درآمد وادار می‌شوند و در نهاد صدقات و هبات به انگیزهٔ ایثار و شرکت در اهداف نظام وارد می‌شوند. بر اساس فتاوی امام علیه السلام نیروی کار نمی‌تواند منافع خود را قرض دهد یا وقف کند زیرا ایشان معتقدند مالی که به قرض یا وقف داده می‌شود باید منفعت نباشد بلکه عینی باشد که قابل تملک است. ولی نیروی کار می‌تواند برای فرد محتاج و نیازمند مجانی کار کند و این خود نوعی انفاق است. البته نیروی کار پس از کسب درآمد می‌تواند بخشی از آن را انفاق کند یا قرض دهد یا وقف کند ولی پس از کسب درآمد، او به عنوان صاحب سرمایهٔ نقدی به این امور اقدام می‌نماید نه به عنوان صاحب نیروی کار.

خاتمه

شهید صدر علیه السلام در کتاب اقتصادنا به این سؤال که آیا اسلام دارای مکتب اقتصادی است؟ پاسخ مثبت داد، ولی بر مدعای خود برهان عقلی اقامه نکرد بلکه عملاً مکتب اقتصادی اسلام را به روش خاصی استخراج نمود و این کار ما را تا حدود زیادی از برهان عقلی بی‌نیاز نمود. هدف اصلی این مقاله در راستای تلاش‌های ارزشمند و بی‌بدیل شهید صدر علیه السلام این بود که نشان دهیم اسلام علاوه بر مکتب اقتصادی دارای نظام اقتصادی خاص خود نیز هست. شهید صدر علیه السلام بیشتر به مبانی مکتبی نظام اقتصادی پرداختند و ما سعی کردیم خود نظام اقتصادی را تبیین کنیم. یعنی نظم میان الگوهای رفتاری که اسلام در صدد تثبیت آنها در جامعه می‌باشد را شرح دادیم. نظمی که بر اساس مبانی خاص و به سوی اهداف معینی، بین این الگوهای رفتاری در حوزهٔ اقتصاد وجود دارد. این بحث در زمان ما از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. زیرا اگر ثابت شود اسلام دارای نظام اقتصادی خاص خود است، تغییر مهمی در کیفیت پیاده کردن اسلام رخ خواهد داد. چرا که در این صورت نمی‌توان هر نوع نهاد یا فعالیت اقتصادی را که حرام نیست اسلامی تلقی کرد. در حال حاضر چنین است یعنی هر چه که دلیلی بر حرمت آن نیست اسلامی تلقی شده و در صورت نیاز، در خارج نهادینه می‌شود. ولی در صورتی که قایل شویم اسلام دارای نظام اقتصادی خاص خود است، عدم حرمت در پذیرش هر نوع فعالیت یا نهاد اقتصادی کافی نیست، بلکه آن نهاد باید دارای جایگاه مشخص و تعریف شده‌ای در نظام باشد و با مبانی مکتبی سازگار و در راستای اهداف اقتصادی قرار گیرد.

برای مثال در اقتصاد غرب نهادی به نام بانک با اهداف و وظایف مشخص وجود دارد که بر اساس ربا بنا شده است. ممکن است ما بتوانیم ربا را از بانک به صورت و انحای مختلف حذف نماییم، اما کدام طرح مناسبتر است؟ ملاکی برای آن نداریم جز اینکه بگوییم طرحی که با چهار چوب نظام اقتصادی اسلام هماهنگتر است، ممکن است هیچ یک از طرح‌های ارائه شده از بانکداری غیر ربوی در چار

چوب نظام اقتصادی اسلام ننگجد و در نهایت به این نتیجه برسیم که بانک در نظام اسلامی جایگاهی ندارد.

یا مثلاً قرض الحسنه دارای اهداف و تعریف و جایگاه مشخصی در نظام اقتصادی اسلام است. در بخش (۷/۳) مشخص شد که نهاد قرض در راستای دو هدف اعتلای معنوی انسان و عدالت اقتصادی در بخش خصوصی وضع شده است. قرض دهندگان با انگیزه ایثار به این عمل می‌پردازند نه انگیزه سود و قرض گیرندگان اولاً باید به پول نیازمند باشند. ثانیاً؛ قدرت باز پرداخت آن را داشته باشند. بنابراین استفاده از قرض برای مقاصد غیر از عدالت اقتصادی انحراف و خروج از چهار چوب نظام است اگر چه ممکن است در فقه دلیلی بر حرمت آن نیابیم. همچنین تعیین جایزه برای حسابهای قرض الحسنه و ایجاد انگیزه مادی برای قرض دهنده گرچه از نظر فقهی حرام نیست ولی خروج از جایگاه قرض الحسنه در نظام محسوب می‌گردد.

همچنین اگر قرض الحسنه به غیر کسانی که نیازمندند یا قدرت باز پرداخت ندارند، داده شود از دیدگاه نظام اقتصادی اشتباه است گرچه از نظر فقهی حرام نیست.

به هر حال در بخش سوّم و چهارم تلاش بر این بود که نظام اقتصادی اسلام آرایه شود. اکنون می‌توان گفت: با توجه به اینکه اسلام دارای مکتب و حقوق اقتصادی معینی است لزوماً دارای نظام اقتصادی مشخصی نیز خواهد بود؛ زیرا نظام حلقه مفقوده مکتب و حقوق اقتصادی است. در حقیقت حقوق و احکام اقتصادی و به عبارتی فقه الاقتصاد حدود و ضوابط رفتارهای فردی و اجتماعی انسان را در حوزه اقتصاد تبیین می‌کند و با این ترتیب رفتارهای اقتصادی انسان برای دستیابی به اهداف مورد نظر تنظیم می‌شود و نظام اقتصادی نیز چیزی جز مجموعه رفتارهای هماهنگ در جهت اهدافی مشخص نیست.